

روایت «روز» قتل خلیفه دوم در منابع شیعی: ارزیابی سندی و متنی

روایت نهم ربیع الاول^۱

علیرضا فلاحی قهرودی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات،

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

سید محمدعلی ایازی

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات،

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مهدی مهریزی^۲

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات،

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

کاظم قاضی زاده

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات،

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

در برخی از منابع شیعی روایتی با تفاوت‌هایی در زنجیره نهایی و نام راویان نقل شده مبنی بر این‌که نهم ربیع‌الاول روز قتل خلیفه دوم و بزرگ‌ترین عید و جشن بوده و در آن برای همه مردم از گناهان رفع قلم شده است. در این مقاله این روایت از جنبه سندی و متنی ارزیابی و نقد شده است. بنابر یافته‌ها مصادر و راویان اسناد این روایت، مجهول و ناشناخته‌اند و در برخی از منابع سند دارای اختلاف نام راویان و انقطاع طولانی است، لذا اسناد روایت ضعیف و بی اعتبار است. متن روایت نیز فاقد فصاحت و هماهنگی بوده و مغایر با قرآن، سنت قطعی، مسلمات تاریخی، بدیهیات عقلی، و اجماع است. همچنین انتساب صدور آن

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۳۰

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): toosi217@gmail.com

به خداوند، پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) مردود است. این در حالی است که اساساً منابع اصیل شیعه و سنی بر تاریخ بیست و ششم ذی‌الحجه برای قتل خلیفه دوم اجماع دارند.

کلیدواژه‌ها: تاریخ قتل عمر، نهم ربیع‌الاول، قتل عمر در منابع شیعی، تشیع عامیانه.

مقدمه

در برخی از منابع شیعی از قول احمد بن اسحاق قمی (د ۲۶۰ هـ) روایتی آمده که در آن نهم ربیع‌الاول روز قتل عمر بن خطاب، خلیفه دوم (مق ۲۳ هـ)، و بزرگ‌ترین عید پیش‌بینی و تعیین و در آن برای خلق رفع قلم از گناهان شده است. در سده‌های متأخر به‌ویژه دوره معاصر عده‌ای عطف به این روایت این روز را عید گرفته و عطف به رفع القلم اقدام به ارتکاب معاصی کبیره می‌کنند، که این امر باعث وهن دین و مذهب و تشدید بدبینی و کینه‌ورزی فرقه‌ای و قومی در میان مسلمانان می‌گردد. در این مقاله آن کوشیده شده سوابق، منابع و مصادر نقل و اسناد این روایت از دیدگاه تاریخی و رجالی، و مفاهیم و دلالت متن روایت را از نظر هماهنگی، تطبیق، و عدم مغایرت با قرآن و سنت قطعی، مسلمات تاریخی، علم، عقل، و اجماع بررسی و ارزیابی شود.

خلاصه‌ای از متن روایت

«مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ الْوَاسِطِيُّ وَ يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَرِيحِ الْبَغْدَادِيِّ (راویان اصلی همه طرق)» می‌گویند: ما (دو نفر) در مورد پسر خطاب (و به روایتی دیگر: ابی الخطاب، محمد بن ابی زینب الکوفی)، و موضوع او شبه داشتیم، رفتیم از احمد بن اسحاق قمی که صحابه امام هادی (ع) در قم هست، پرسیم، «تَنَازَعْنَا فِي ابْنِ الْخَطَّابِ فَاشْتَبَهَ عَلَيْنَا أَمْرُهُ، فَقَصَدْنَا جَمِيعًا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ الْقُمِّيَّ صَاحِبَ أَبِي الْحَسَنِ الْعُسْكُرِيِّ (ع) بِمَدِينَةِ قُمْ...»: در قم که زدیم، دختر عراقیه‌ای «صَبِيَّةٌ عِرَاقِيَّةٌ» از خانه بیرون آمد، و ما از او جويا شدیم، گفت: او مشغول به عید است «هُوَ مَشْغُولٌ بِعِيدِهِ» و به روایت المحتضر: «هُوَ مَشْغُولٌ

بِعِيَالِهِ»^۳، یقیناً امروز روز عید است، (دخترک) در پاسخ پرسش ما که امروز فطر و قربان و غدیر و جمعه که نیست، پس چه عیدی است؟ گفت: احمد بن اسحاق از امام هادی (ع) روایت می‌کند: که امروز عید و افضل اعیاد است «هُوَ أَفْضَلُ الْأَعْيَادِ»، و سپس (احمد) آمد بیرون، و... ما را به داخل برد، و گفت: چنین روزی، نهم ربیع الاول من و گروهی از شیعیان به سامرا خدمت ابی الحسن العسکری (ع) رفته بودیم، ایشان همه خدمه را به پوشیدن لباس نو سفارش نموده و منقلی در جلوش بود که خودش در آن عود می‌ریخت «كَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ مِجْمَرَةٌ يَحْرِقُ الْعُودَ بِنَفْسِهِ»، و امام هادی (ع) فرمود: هیچ روزی حرمتش نزد ما از این روز بیشتر نیست، و سپس از قول پدرش (ع) (۲۲۰ق)، و او از قول حذیفه (۳۶ق)، نقل نمود که: حذیفه در چنین روزی در نهم ربیع الاول «هُوَ التَّاسِعُ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ» بر پیامبر (ص)، وارد شد، در حالی که علی (۴۰ق) و حسن (۵۰ق) و حسین (ع) (۶۱ق) همراه رسول الله (ص) (۱۱ق) بودند و می‌خوردند، و علی (ع) به فرزندانش می‌گفت: بخورید، که امروز روز عید و روز برکت است، و روزی که «يَهْلِكُ اللَّهُ فِيهِ عَدُوُّهُ وَ عَدُوُّ جَدِّكُمْ»، روزی که «يُقْفَدُ فِيهِ فِرْعَوْنُ أَهْلِ بَيْتِي» و... سپس پیامبر (ص)، ضمن تأیید این موضوع، در یک حدیث طولانی از وحی خداوند درباره این روز «فَأَوْحَى إِلَيَّ جَلَّ ذِكْرُهُ»، و عید بودن آن «جَعَلْتُ ذَلِكَ الْيَوْمَ عِيدًا لَكَ»، و در مذمت خلفا و اعمال آن‌ها در حال و آینده، از جمله: تحریف قرآن «يَحْرَفُ كِتَابَهُ»، صحبت می‌نماید، و این‌که در این روز، «أَمَرْتُ الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ أَنْ يَرْفَعُوا الْقَلَمَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ لَا أَكْتُبُ عَلَيْهِمْ شَيْئاً مِنْ خَطَايَاهُمْ كَرَامَةً لَكَ وَلَوْ صَبَّحَ (۴)» - من به افتخار تو و وصی تو، کرام‌الکاتبین را امر نمودم که از این روز تا سه روز، قلم نوشتن را از همه خلق بردارد، و چیزی از گناهان آنان را ننویسم»، و بعد می‌فرماید: بعد از فوت ایشان (ص) حوادثی رخ خواهد داد، و همه را برمی‌شمرد، و در

۳. حلی، حسن بن سلیمان، ۸۹.

۴. گرچه این مطلب به نقل از امام رضاع در مورد شیعیان، در روز غدیر نقل شده است ابن طاوس، سیدعلی، ۶۴۴/۱؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ۵۷۵/۲؛ صدوق، فضائل الشیعه، ۴۳/۱.

ادامه حدیث، امام هادی (ع) از قول حذیفه ضمن مرور حوادث پیش‌بینی شده، از جمله تحریف قرآن «حَرَفَ الْقُرْآنَ»، می‌گوید: علی (ع) هنگامی که (عمر) در روز نهم ربیع‌الاول به قتل رسید به من گفت: یادت می‌آید که در چنین روزی نزد پیامبر بودیم؟! و بعد امام (ع)، هفتاد نام را برای این روز برمی‌شمارد، «لَا عَرِفُ لِهَذَا الْيَوْمِ اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ اسْمًا» از جمله: «يَوْمُ الْغَدِيرِ الثَّانِي» «يَوْمُ رَفْعِ الْقَلَمِ» «يَوْمُ عِيدِ اللَّهِ الْأَكْبَرِ» «يَوْمُ الْفِطْرِ الثَّانِي» «وَيَوْمُ قَتْلِ الْمُتَنَافِقِ» «وَيَوْمُ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» و در پایان حذیفه می‌گوید: «لَوْ لَمْ أُدْرِكْ مِنْ أَفْعَالِ الْخَيْرِ وَ مَا أَرْجُو بِهِ الثَّوَابَ إِلَّا فَضَلَ هَذَا الْيَوْمِ - من چیزی از اعمال خیر سراغ ندارم، و امید به ثوابی ندارم، مگر به فضیلتی که در این روز هست».^۵

بررسی منابع

در منابع اهل سنت هیچ روایتی درباره این‌که تاریخ قتل عمر نهم ربیع بوده، نیامده است، اما این تاریخ در منابع شیعی زیر قابل ردیابی است:

۱. الاکوار النورانیة و الادوار الروحانیة: کتابی است از ابومحمد عبدالله جنبلانی (د ۲۷۸هـ) از رهبران غالیان نصیری.
۲. مجموع الاعیاد: کتابی است از میمون بن قاسم الطبرانی النصیری (ابتدای قرن ۵هـ)، از پیشوایان غالیان نصیری،^۶ و این روایت را، در "مقتل دلام" آورده که ظاهراً از قرون هفتم به بعد به آثار امامیه وارد شده است.^۷ ذکر "ابی الخطاب" به جای "ابن الخطاب" در روایت این کتاب قرینه‌ای است بر امکان این‌که راوی اصلی، ابوالخطاب (د ۱۳۸هـ)، بوده باشد و در تصحیف، این نام از راوی به موضوع و از مصدر "ابی الحسن" امام علی (ع)، به "ابی الحسن العسکری" (ع)، تغییر یافته باشد، متن روایت قراین زیادی در دل مشغولی‌های ابوالخطاب و

۵. مجلسی، بحار، ۳۵۵/۹۵، ۱۲۰/۳۱.

۶. شیردل و بهارزاده، ۱۳۰.

۷. طبرانی النصیری، ۱۴۷.

غالیان، و همچنین نُصَیریان، در دوره‌های بعد دارد، البته تصحیف در نام‌های راویانی که برای منابع امامیه ناشناخته بوده، موجب اشتباه داوری برخی، درباره این راویان شده است.^۸

۳. دلائل الامامة: تدوین یافته بعد از ۴۱۱ هـ و منسوب به محمد بن جریر طبری (اواخر قرن سوم یا اوائل قرن چهارم) است. روشن نیست جزائری در الانوار النعمانیة^۹ چگونه این روایت را به آن نسبت داده است. نکته دیگر این که در پاورقی المحتضر آمده است: «این حدیث را طبری در فصل متعلق به امیرالمؤمنین (ع) از کتاب دلائل الامامة آورده است». در حالی که در دلائل الامامة، چنین فصلی وجود نداشته، و در فصول دیگر نیز چنین روایتی نیست. ناقلان دیگری نیز از قول طبری این روایت را آورده، که ممکن است، به خاطر شباهت نام طبری نویسنده کامل بهائی با این طبری باشد^{۱۰} زیرا عمادالدین حسن بن علی طبری نویسنده کامل بهائی (زنده تا سال ۷۰۱ هـ)، کتابی به نام یوم وفات عمر داشته است.^{۱۱} در مجموع مؤلف ثقة و کتاب موجود است، ولی انتساب کتاب مورد تردید بوده، و روایت در کتاب موجود نیست.

۴. مصباح الانوار: کتاب به هاشم بن محمد منتسب است، گرچه حرّعاملی، در تذکرة المتبحرین، وی را ستوده،^{۱۲} ولی فاقد تقویم رجالی است. همچنین انتساب کتاب به سید بن طاووس نیز محتمل است.^{۱۳} مؤلف در قرن هفتم یا نهایتاً ششم می‌زیسته است. این روایت در نسخه خطی موجود نیست؛ البته جلد دوم کتاب وجود ندارد، ممکن است در آن جلد بوده باشد. ولی سند نسبتاً متصلی منتسب به آن در حاشیه محتضر آمده است.^{۱۴} ضمناً

۸. نمازی، ۲۱۰/۷.

۹. جزائری، ۱۰۸.

۱۰. مشکاتی و صادقی.

۱۱. تهرانی، ۳۰۳/۲۵.

۱۲. خویی، ۲۴۷/۱۹.

۱۳. انصاری، کاتبان.

۱۴. شیردل و بهارزاده، ۱۲۷.

- روایات کتاب متهم به گرایشات نصیری است.^{۱۵}
۵. زوائد الفوائد: کتاب موجود نیست^{۱۶} و اخیرا نسخه‌ای خطی به نام آن یافت شده که غیرقابل ارزیابی است.^{۱۷} در عین حال مجلسی در بحار الانوار، و آقا بزرگ تهرانی در الذریعه،^{۱۸} و محسن امین در اعیان الشیعة^{۱۹} آن را به فرزند سیدبن طاووس (قرن ۷)، که فرد مجهولی است، نسبت داده‌اند. گرچه اخیرا به پدر نیز نسبت داده می‌شود.
۶. العقد النضید: اثر محمد بن الحسن القمی (زیسته در قرن ۷)،^{۲۰} کتابی غیر مشهور ولی موجود است.
۷. المحتضر: اثر حسن بن سلیمان (د ۸۰۲ هـ به بعد)، از شاگردان شهید اول (۷۸۶ هـ) بوده، گرچه در تقویم رجالی بی اعتبار ارزیابی شده است، ولی توسط حرعاملی مدح شده است. بخشی از اسناد و منابع و متن کتاب ضعیف، و متهم به گرایش نصیری است،^{۲۱} ضمنا احادیثی که در این کتاب در مورد حضور ائمه بر بالین محتضر آمده، قبلا توسط شیخ مفید رد شده است.^{۲۲}
۸. اثبات الهداة: اثر محمد بن حسن معروف به حرّ عاملی (۱۱۰۴ هـ) است.
۹. بحار الانوار: اثر محمد باقر مجلسی (۱۱۱۰ هـ) مفصل ترین مجموعه حدیثی متأخر شیعه و «خزانه همه اخباری است که به پیشوایان اسلام نسبت داده شده، چه درست باشد یا

۱۵. انصاری، کاتبان.

۱۶. مجلسی، بحار، ۱۲۰/۳۱، پاورقی.

۱۷. ابن طاووس، پسر، نسخه خطی.

۱۸. تهرانی، ۵۹/۱۲.

۱۹. امین، ۲۶۷/۲.

۲۰. قمی، محمد بن الحسن، ۱.

۲۱. انصاری، کاتبان.

۲۲. مفید، مسار الشیعه، ۸۱/۱.

نادرست... و (در عین حال) در هر روایتی (از آن) باید بررسی شود.^{۲۳} درخور ذکر است که چاپ جلد الفتن آن که بیشترین حجم روایات مطاعن صحابه از جمله این روایت را دارد، در زمان آیه‌الله بروجردی و موضوع تقریب مذاهب اسلامی ممنوع بود.^{۲۴}

۱۰. انوار النعمانیة: اثر نعمت الله جزائری (۱۱۱۲هـ) است^{۲۵} که حرعاملی در تذکرة المتبحرین او را ستوده است.

۱۱. الفوائد الطریفة: منسوب به میرزاعبدالله اصفهانی افندی (تا ۱۱۳۰هـ)، از شاگردان و همکاران مجلسی در تدوین بحار الانوار است،^{۲۶} کتاب غیر مشهور، ولی موجود است.

بررسی زنجیره‌های اسناد روایت

۱. سند مجموع الاعیاد: «حدثنا: محمد بن محمد بن العباس الخراسانی، قال أخبرنا: أبوعلی احمد بن اسماعیل السلیمانی، قال حدثنا: الحسین بن أحمد بن شیبان القزوینی، قال حدثنی: أبوأحمد بن علی الكهمحشی، قال حدثنا: محمد بن العلاء الهمدانی الواسطی، و یحیی بن محمد بن جدع البغدادی، قالوا: تنازعنا فی باب أبی الخطاب، فقصدنا جمیعاً، احمد بن اسحاق القمی صاحب العسکری (ع)، بمدينة قم».^{۲۷} اولاً در بین همه راویان مرتبط باشند، به غیر از احمد بن اسحاق که امامی و ثقه می باشد، همگی مجهول هستند، و هیچ کس هیچ روایتی را از این راویان نقل نکرده است. ثانیاً در این سند در نام یکی از دو راوی اصلی مشترک در سایر اسناد، به جای «جریح»، «جدع» آمده است. ثالثاً همگی راویان از جمله محمد بن (ابی) العلاء الهمدانی الواسطی و یحیی بن محمد بن جدع (حویح) یا

۲۳. خمینی، ۳۱۹.

۲۴. یوسفی غروی، وبسایت مجله اخوت، ۹۷/۸/۱.

۲۵. جزائری، ۱۰۸.

۲۶. افندی، کتابخانه دیجیتال تبیان، ۱۳۹۳ش.

۲۷. طبرانی النصیری، ۱۴۷.

(جریح) البغدادی، در هر شکلی افرادی مجهول هستند. رابعا جابه‌جایی ابن‌الخطاب با ابوالخطاب (محمد بن ابی زینب مقلاص اسدی) در موضوع روایت، باعث آشفتگی سند، و ظن این‌که راوی، ابوالخطاب رهبر غلات بوده باشد را تقویت نموده و به شدت باعث ضعف سند می‌گردد. در نتیجه سند به علت، انقطاع، آشفتگی در اتصال و نام راویان، و مجهول بودن آنان بی‌اعتبار است.

۲. سند منسوب به دلائل الامامة، به نقل از انوار النعمانية: «من کتاب... ابی جعفر محمد بن جریر الطبری، قال: اخبرنا... احمد بن محمد بن اردشیر الدستانی، قال: اخبرنا... ابوالبرکات بن محمد الجرجانی، قال: اخبرنا هبه‌الله القمی واسمه یحیی، قال: حدثنا احمد بن اسحاق بن محمد البغدادی، قال: حدثنا... الحسن بن الحسن السامری، قال: كنت انا و یحیی بن احمد بن جریح البغدادی، فقصدنا احمد بن اسحاق القمی و هو صاحب الامام الحسن العسکری، بمدینة قم»^{۲۸}، اولاً با این‌که جزائری مدعی نقل از دلائل الامامة هست، ولی این روایت در هیچ یک از نسخ چاپی و خطی آن وجود ندارد. ثانياً راویان سند بعد از احمد بن اسحاق تا قبل از محمد بن جریر طبری همگی مجهول هستند. ثالثاً به علت مجهول بودن راویان، اعتبار اتصال سند هم قابل ارزشیابی نیست. رابعا در سند به جای محمد بن العلاء الهمدانی الواسطی؛ الحسن بن الحسن السامری، آمده، در حالی‌که در نقل‌های دیگر، اصل رجوع به احمد بن اسحاق، به سبب اختلافی بوده که بین محمد بن العلاء الهمدانی الواسطی و یحیی بن محمد بن جریح (حویح) البغدادی رخ داده بود، و در سایر روایات هیچ نامی از الحسن بن الحسن السامری، وجود ندارد. در نتیجه به دلایل فوق سند ضعیف و فاقد اعتبار است.

۳. سند العقد النضید: «عن الحسن بن الحسن السامری، قال: كنت أنا و یحیی بن أحمد بن جریح البغدادی، فتنازعنا فی ابن الخطاب، فاشتبه علينا أمره، فقصدنا أحمد بن

إسحاق القمی...».^{۲۹} به نظر می‌رسد، به دلیل اشتراکات، سند انوار النعمانیة همین بوده، و به اشتباه به دلائل الامامة منسوب نموده‌است. و به همان علل و مجهول بودن مؤلف، و مشکوک بودن کتاب، سند بی اعتبار است.

۴. سند منسوب به مصباح الانوار به نقل از حاشیه محتصر: «اخبرنا أبو محمد الحسن بن محمد القمی بالكوفة، قال حدثنا: أبو بكر محمد بن جعدويه القزوينی وكان شيخا صالحا زاهدا سنة احدى و اربعين و ثلاثمائة صاعدا الى الحج، قال حدثني: محمد بن علي القزوينی، قال حدثنا: الحسن بن الحسن الخالدي بمشهد ابي الحسن الرضا(ع)، قال حدثنا: محمد بن العلا الهمدانی الواسطی، و يحيى بن محمد بن جريح البغدادي، قال: تنازعنا في امر ابي الخطاب، محمد بن ابي زينب الكوفي واشتبه علينا امره فقصدنا جميعاً احمد بن اسحاق القمی...».^{۳۰} اولاً: روایت در کتاب مصباح وجود ندارد. ثانياً: در بين همه راويان مرتبط باشند، به غير از احمد بن اسحاق، همگی مجهول، و هاشم بن محمد، مؤلف احتمالی مصباح الانوار، و حسن بن سليمان مؤلف محتصر هم فاقد تقويم رجالی اند. ثالثاً: براساس متن سند، محمد بن جعدويه قزوينی، در ۳۴۱ هجری برای آخرین راوی نقل نموده‌است، و چون نویسنده مصباح که خود زیسته قرن هفتم و یا حداکثر ششم است، طریق خود را در فاصله دو تا سه قرن، از وی تا خودش، بیان نمی‌کند، سند مقطوع و مرفوع می‌شود. در نتیجه: سند به شدت مورد مناقشه، ضعیف و فاقد اعتبار است.

۵. سند منسوب به زوائد الفوائد به نقل از بحار الانوار: «قال السيد بن طاوس، في كتاب زوائد الفوائد: روى ابن ابي العلاء الهمدانی الواسطی، و يحيى بن محمد بن حويج البغدادي، قال: تنازعنا في ابن الخطاب، واشتبه علينا امره، فقصدنا جميعاً احمد بن اسحاق القمی...».^{۳۱} اولاً: اصل کتاب موجود نیست. ثانياً: راويان و مؤلف مجهول هستند. ثالثاً:

۲۹. قمی، ۶۰.

۳۰. حلی، حسن بن سليمان، ۸۹.

۳۱. مجلسی، بحار الانوار، ۳۵۱/۹۵.

سند در یک دوره از قرن دهم تا قرن سوم مقطوع و مرفوع است. در نتیجه سند بی اعتبار است.

۶. سند المحتضر: محتضر دو سند آورده، یکی از مصباح الانوار که بررسی شد و دیگری: «مانقله... علی بن مظاهر الواسطی، عن محمد بن العلاء الهمدانی الواسطی، و یحیی بن جریح البغدادی، قال: تنازعنا فی امر ابن الخطاب، فاشتبه علينا امره، فقصدنا جميعا، أحمد بن اسحاق القمی...» «نقلته من خط محمد بن علی بن محمد بن طی».^{۳۲} اولاً در این سند نام دو راوی اصلی «محمد بن العلاء الهمدانی الواسطی» و «یحیی بن محمد بن جریح البغدادی» آمده، در حالی که نقل مجلسی از زوائد الفوائد، از «ابن ابی العلاء الهمدانی الواسطی» و «یحیی بن محمد بن حویج البغدادی» بود، لذا نام هر دو راوی اصلی این روایت، در دو روایت بحار، و همچنین با روایت محتضر، اختلاف دارد. ثانیاً هر چهار نام راوی به هر شکل، مجهول هستند. ثالثاً سند در یک دوره متمادی چند قرن، تا قرن سوم مقطوع و مرفوع است. لذا سند به علل فوق بی اعتبار است.

۷. سند اثبات الهداة: «روی بعض علمائنا، عن علی بن مظاهر الواسطی، بإسناد متصل عن محمد بن علی الهمدانی، عن الحسن بن الحسين السامر عن أحمد بن إسحاق القمی».^{۳۳} این سند بدون ذکر منبع بوده، و مخلوطی از سند المحتضر و سند منسوب به دلائل الامامة می باشد که قبلاً بی اعتباری آن ذکر گردید.

۸. سند بحار الانوار: اسناد بحار در نقل از زوائد الفوائد، و نقل از محتضر و نقل همسان با محتضر از مصباح الانوار، قبلاً بررسی شد.

۹. سند الفوائد الطریفة: «قد وقع فی رسالة قتل عمر، للسیّد قاضی نورالله تستری، فی صدر حدیث فضائل یوم عید باباشجاع الدین: روی ابوالفتح محمد بن محمد بن جعفر الحسینی الحائری، قال: حدثنا... عمادالدین ابوجعفر محمد بن ابی القاسم الطبری، قال:

۳۲. حلی، همانجا.

۳۳. حرعاملی، اثبات الهداة، ۲۱۱/۳.

اخبرنی: ... ابوالیقظان عمار بن یاسر الطبری، قال: اخبرنا: ... ابوالمطهر نصر الجرجانی، قال: اخبرنا: ... محمد بن حمزة العلوی الآملی، قال: حدثنی: محمد بن علی القزوینی، عن محمد بن علاء الهمدانی الواسطی، و یحیی بن محمد بن جریح البغدادی الخ^{۳۴}. منبع روایت مشکوک، و همه راویان سند، مجهول، لذا بی اعتبار است.

بررسی و تقویم راویان

در ذیل تقویم راویان موجود در همه اسناد و منابع، و مؤلفین از دیدگاه مختلف رجالی به ویژه کتب ثمانیه رجالی شیعه و معجم الرجال مرحوم خویی بررسی می شود:

۱. احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد الأشعری: امامی ثقة جلیل؛ ۲. یحیی بن محمد بن جریح یا (حویج) یا (جدع) البغدادی: به هر شکل در کتب رجالی شیعه مجهول است؛ ۳. محمد بن العلاء الهمدانی الواسطی: وی در کتب رجالی شیعه مجهول است، ولی ابوکریب محمد بن العلاء الهمدانی، که بعضی آن را باوی اشتباه گرفته اند (۳۵) (۳۶)، شیخ روایت محمد بن اسماعیل بخاری و بسیاری از محدثان اهل سنت است، که در صحاح سته روایات زیادی از او نقل شده، و مورد تجلیل آنهاست، از جمله ذهبی می گوید: «قال ابو عمرو احمد بن نصر الخفاف: در میان مشایخ بعد از اسحاق بن ابراهیم کسی را ندیدم که با حافظه تر از ابوکریب باشد»^{۳۷} و ابن عساکر نیز در تاریخ مدینه دمشق، از ابن نمیر نقل می کند: «از ابوکریب الهمدانی کسی که بیشتر حدیث گفته باشد، و به احادیث منطقه ما آشنا باشد، در عراق نمی شناسم»^{۳۸}. بنابراین پذیرفتنی نیست، که فردی با این جایگاه در اهل

۳۴. افندی، همانجا.

۳۵. نمازی، همانجا.

۳۶. که وی گمان برده محمد بن العلاء الهمدانی الواسطی، راوی شناخته شده ای به نام ابوکریب محمد بن العلاء بن کریب الهمدانی الکوفی ۲۴۸ق، است.

۳۷. ذهبی، ۳۹۵/۱۱.

۳۸. ابن عساکر، ۵۷/۵۵.

تسنن روایتی را نقل نموده باشد که حاکی از جشن و شادی اهل بیت در مرگ خلیفه دوم بوده و چنین ویژگی‌هایی را برای این روز برشمارد. و این‌که چرا این فرد که عراقی و ساکن آن‌جاست، در قم و از احمد بن اسحاق روایت نقل نماید؟ ۴. الحسن بن الحسن الخالدی ۵. محمد بن علی القزوینی ۶. ابواحمد بن علی الکههمجشی ۷. ابوبکر محمد بن جعدویه القزوینی ۸. الحسین بن احمد بن شیبان القزوینی ۹. ابوعلی احمد بن اسماعیل السلیمانی ۱۰. ابومحمد الحسین بن محمد القمی ۱۱. الحسن بن الحسن (الحسین) السامری ۱۲. احمد بن اسحاق بن محمد البغدادی ۱۳. یحیی هبه‌الله قمی ۱۴. ابوالبرکات بن محمد الجرجانی ۱۵. احمد بن محمد بن اردشیر الدستانی ۱۶. محمد بن حمزة العلوی الآملی ۱۷. ابوالیقظان عمار بن یاسر الطبری ۱۸. ابوالمطهر نصر الجرجانی ۱۹. محمد بن محمد بن العباس الخراسانی ۲۰. ابوالفتح محمد بن محمد بن جعفر الحسینی الحائری. همگی فاقد هر گونه تقویم رجالی بوده و مجهولند؛ ۲۱. ابوجعفر محمد بن جریر (ابن رستم) الطبری: با این‌که در مورد او و انتسابش به کتاب دلائل الامامه، اختلاف و مناقشه هست، ولی در مجموع علمای رجال متقدم او را امامی وثقه و نویسنده دلائل الامامه می‌دانند. و وی اگر، طبری دوم و معاصر کلینی باشد، باید زیسته اوایل قرن چهارم، و اگر، طبری سوم و معاصر شیخ طوسی باشد، باید زیسته یک قرن بعد در قرن پنجم باشد؛ ۲۲. ابوجعفر محمد بن ابی‌القاسم الطبری (الکجی) (احتمالا زنده تا ۵۵۳ق)، در کتب رجال متقدم مجهول، ولی ممکن است که محمد بن ابی‌القاسم بن محمد باشد که شیخ منتجب الدین و حرّ عاملی او را ثقه و جلیل می‌دانند؛ ۲۳^{۳۹}. علی بن مظاهر الواسطی: مجهول است، و هیچ نامی از او در کتب رجالی وجود ندارد، ممکن است همان علی بن مظاهر از عالمان قرن هشتم باشد، که نقل بی واسطه او از دو تن از اصحاب امام هادی و امام عسکری در قرن سوم قابل پذیرش نیست؛ ۲۴. مؤلف مجموع الاعیاد، میمون بن القاسم الطبرانی النصیری: مجهول در کتب رجالی شیعه، و از رجال و رهبران غالیان نصیری؛ ۲۵. مؤلف احتمالی

۳۹. حرعاملی، تذکره المتبحرین، ۳/۲۴۱؛ خویی، ۲۹۵/۱۴.

زوائد الفوائد: پسر ابن طاووس، اگر، فرزند علی بن موسی (ابن طاووس مشهور) باشد، مجهول است، و اگر، پسر برادرش، احمد بن موسی (عبدالکریم بن احمد بن موسی) باشد، چنین کتابی به وی منسوب نیست؛ ۲۶. مؤلف عقد النضید، محمد بن الحسن القمی: مجهول است؛ ۲۷. اولین مؤلف احتمالی مصباح الانوار، هاشم بن محمد: حرعاملی در تذکره المتبحرین می‌گوید: «کان فاضلاً محدثاً کثیر الروایات، له کتاب مصباح الانوار وغیره»^{۴۰} و آقا بزرگ تهرانی آن را به وی نسبت داده است، گرچه توثیقی بر او نیست؛ ۲۸. دومین مؤلف احتمالی مصباح الانوار، سید بن طاووس مشهور است: نوعاً رجالیون بعد از وی او را امامی ثقة و جلیل می‌دانند، ولی گفته می‌شود: ابن طاووس در ۶۵۲ هجری و هم زمان با لشکرکشی هلاکوخان مغول دوباره به بغداد رفت. این شهر در ۶۵۶ هجری با قتل عام بزرگی به دست مغولان فتح شد. سید بن طاووس از هلاکوخان نامه‌ای داشت که ظاهراً آن را به درخواست خواجه نصیرالدین طوسی دریافت کرده بود. و با امان‌نامه هلاکوخان حدود هزار نفر از مردم عراق را با خود به حله برد و جانانشان را نجات داد،^{۴۱} و هنگامی که هلاکوخان بغداد را فتح کرد، دانشمندان را در مستنصریه گردآورده از آنان درباره این مسئله که "سلطان کافر عادل افضل است، یا سلطان مسلمان ستمگر؟" استفتا نمود. پس از این که همه از پاسخ امتناع کردند، سید بن طاووس به حرف آمده پاسخ داد: کافر عادل از مسلمان جایز افضل است،^{۴۲} و دیگران نیز به پیروی از وی فتوای او را تأیید کردند، وی گرچه در زمان خلافت عباسیان هرگز منصب نقابت را نپذیرفت، اما در ۶۶۱ هجری به پیشنهاد هلاکوخان، نقیب شیعیان شد، و نقابت طالبیان را تا پایان عمرش حدود چهار سال بر عهده داشت،^{۴۳} برادرش

۴۰. خویی، ۲۴۷/۱۹.

۴۱. کلبرگ، ۳۱/۱.

۴۲. امین، ۳۶۰/۸.

۴۳. ابن عنبه، ۱۳۱.

احمد بن طاووس نیز پس از وفات وی، نقابت شیعیان را برعهده گرفت؛^{۴۴} ۲۹. محمد بن علی بن محمد بن طی: که روایت از دستخط وی نقل شده است؛ ۳۰. حسن بن سلیمان، مؤلف المختصر: که از شاگردان شهید اول (۷۸۶هـ) بوده، ولی فاقد تقویم رجالی است، و برخی از روایات کتابش متهم به گرایش نصیری است؛ ۳۱. قاضی نورالله تستری (۱۰۱۹ق)، که حرعاملی در تذکرة المتبحرین او را فاضل و عالم می‌داند؛ و ۳۲. میرزا عبدالله اصفهانی افندی، همگی مجهول هستند،^{۴۵} همان‌گونه که ملاحظه شد، در بین رجال سند در همه طرق هیچ راوی ثقة و شناخته شده‌ای موجود نیست، مگر راوی اول احمد بن اسحاق، که همگی، اسناد روایت را به وی منسوب نموده‌اند.

در مجموع، اولاً نتیجه کلی بررسی همه منابع، طرق و اسناد، و راویان، نشان دهنده: الف. تضعیف و ابهام و عدم وجود منابع اصلی و تردید در انتساب به مؤلفان؛ ب. فقدان، انقطاع و ابهام در اتصال اسناد؛ ج. تضعیف و مجهول بودن، و اختلاف و اضطراب در نام راویان می‌باشد. لذا اسناد این روایت کلاً فاقد اعتناء و اعتبار است. ثانیاً با این‌که این روایت در برخی از کتب معتبر یا غیرمعتبر امامیه قرون متأخر، خلاصه یا کامل، تکرار شده، ولی در هیچ‌یک از کتب معتبر قبل از قرن هفتم امامیه نیامده است، درحالی‌که روایات زیادی از مورخان و راویان شیعه و سنی، در مورد قتل عمر بن خطاب در بیست و ششم ذی‌الحجه، در منابع اسلامی چهار قرن نخست در حد اجماع نقل شده است، و اگر روایت نهم ربیع، و با این اهمیت، وجود داشت، یقیناً در کتب متقدم می‌آمد، و نمی‌بایست کلینی و صدوق و شیخ طوسی از آن غافل می‌شدند.

ایرادهای محتوایی روایت

علاوه بر ضعف شدید و بی‌عتباری سند، متن نیز دارای مشکلات زیر است:

۴۴. ویکی شیعه، ص احمد بن طاووس.

۴۵. خویی، نرم افزاز درایه‌النور، «کتب ثمانية رجالی» و «معجم الرجال الحديث».

۱. رکاکت لفظی و معنوی

به کارگیری واژه‌هایی عامیانه، مانند «رؤیا»، «جنیت»، «یرتاس»، به جای «ریاء»، «جَنَّبَت»، «یترأس»، و غیره؛ و ثابت نبودن افعال مضارع و ماضی و نیز مشخص نبودن منقول عنه از میان پیامبر (ص) و علی (ع) و سایرین، به‌ویژه در متون اصلی قبل از تصحیح محققین، حاکی از اضطراب روایت بوده، و از شأن اهل بیت (ع) که افصح عرب هستند، به دور است. عبارت «صبیة عراقیة» که در را باز می‌کند، گنگ است، اگر، منظور عراقی بودن دخترک است، در قم چه می‌کند؟! و اگر منظور دخترکی در حال عرق‌ریزی است و از خانه‌ای که احمد بن اسحاق مشغول جشن است آمده بیرون، عبارت رکیکی است که در شأن خود و خانواده احمد بن اسحاق نیست.

در متن محتضر به جای عبارت «هو مشغول بعیده» آمده «مشغول بعیاله» که این واژه هم، مولد رکاکت در ذهن مخاطب بوده، و مفهوم آن دور از بیان آن از خانواده احمد بن اسحاق است، گرچه الفاظ و رفتار رکیک در جلسات منتسب به این موضوع در ایام معاصر، به خاطر حرمت شکنی چنین فضایی است که در این روایت وجود دارد.

۲. ناسازگاری‌های درونی

امام هادی (ع) از قول پدرش امام جواد (ع) و بدون واسطه‌ای در آخر، نه از قول امام علی (ع)، بلکه از قول حدیفه، حدیث را بیان می‌کند، که این تعارضی است. اگر لازم است امام (ع) منابع قبلی روایت را بگوید، چرا بعد از امام جواد تا حدیفه را نمی‌گوید، و اگر فرض بر این است که ائمه (ع) ضرورتی بر نقل نام راویان تا مصدر معصوم دیگری ندارند. از چه روی اسم امام جواد (ع) را (فقط) می‌آورد، و این که چه ضرورتی داشته‌است که سخن علی (ع) و پیامبر (ص) و خداوند را به نقل از حدیفه بیاورد؟! به جز این که جاعل روایت مخلوطی از ضروریات علم الحدیث و اصول عقاید و غیره را برای پذیرش ذهن عوام باهم ترکیب کرده‌است.

تعارض دیگر این که پیامبر (ص) و علی (ع) و حسین (ع)، همه از قبل، اتفاقات بعد از فوت نبی (ص) را می دانند، و هیچ گونه جلوگیری و اقدامی نمی کنند، بلکه خیلی هم با صحابه یا خلیفه ای که دشمن خدا و پیامبر (ص) هستند، همکاری، داد و ستد و ازدواج نموده و تعامل دارند. این مسئله موجب وهن بنیان های فلسفی و اساسی دین و اسلام و اهداف و فواید آن بوده و آن ها را به هم می ریزد، و توجیه عدم مخالفت معصوم (ع) با قضا و قدر در عین داشتن علم به آن، از ضعف استدلال و روایت نمی کاهد.

از یک طرف، این روز، روز برداشتن قلم از ثبت گناهان بوده، که خود مشوق ارتکاب کبائر است، و از طرف دیگر «يَوْمُ التَّوْبَةِ، وَيَوْمُ الْإِنَابَةِ، وَيَوْمُ الزُّهْدِ فِي الْكِبَائِرِ» است که اولاً: این رکاکت و وهن تعارض، از انتساب آن به خدا و پیامبر (ص) و علی (ع) به دور است، و ثانیاً: نشانه حرص جاعل روایت، در جمع همه گونه مطلبی است که ممکن است مخاطب عامی را به تمکین در مقابل منویات روایت، در گسترش نزاع های فرقه ای و مفسد پیرو آن در تخریب اقتدار جامعه اسلامی و جایگاه اهل بیت (ع) وادارد.

ابتدای متن منقول در بحار الانوار از المحتضر، و زوائد الفوائد، می گوید: «تنازعنا فی این الخطاب»، که منظور مورد نزاع، خلیفه دوم است ولی در متن منقول از مصباح الانوار در کتاب المحتضر، و متن مجموع الاعیاد می گوید: «تنازعنا فی امر ابی الخطاب محمد بن ابی زینب الکوفی» که نشان می دهد روایت در مورد دل مشغولی راویان درباره ابوالخطاب از رهبران اصلی غلات در عصر صادقین (ع) می باشد، و این عبارت، اولاً: قرینه ای می شود بر، مصدر اصلی بودن کتاب مجموع الاعیاد، و ثانیاً: اگر دومی را بگیریم، موضوع کلا فرق کرده، و قرینه ای می شود بر جعلی بودن بقیه متن (گرچه منازعه بر سر سرنوشت ابن الخطاب توسط دو عالم یا محدث شیعه بعید است و طبیعتاً باید در مورد ابوالخطاب باشد).

۳. ناسازگاری با تاریخ

روایت قتل عمر در نهم ربیع با نقل های تاریخی شیعه و اهل سنت ناسازگار است. براساس

روایات زیر، از مورخان شیعه و سنی، عمر بن خطاب روز ۲۶ ذی الحجة توسط ابولؤلؤه مجروح شده، و نهایتاً تا پایان ماه درگذشته است و بدیهی است در تعارض بین خبر واحد بی سند و خبر متواتر، خبر متواتر مقدم است.

مورخان و عالمان شیعه هرکدام که، در مورد مقتل عمر سخنی داشته‌اند، روایات بیست‌وششم ذی الحجة را به عنوان روایت اجماعی آورده‌اند. یعقوبی (د ۲۸۴ یا ۲۹۲هـ): «عمر در روز چهارشنبه ۲۶ ذی الحجة سال ۲۳ هجری ضربت خورد... و کسی که به او ضربه زد، ابولؤلؤه برده مغیره بن شعبه بود، که او را با خنجر مسموم زخمی کرد».^{۴۶} علی بن الحسین مسعودی (د ۳۴۶هـ): «ابولؤلؤه فیروز برده مغیره بن شعبه، عمر بن خطاب را در روز چهارشنبه چهار روز مانده به پایان ذی الحجة به قتل رساند... او در نماز صبح کشته شد».^{۴۷} شیخ مفید (د ۴۱۳هـ): «در روز ۲۶ (ذی الحجة) سال ۲۳ عمر بن خطاب ضربت خورد... و در روز ۲۹ آن فوت کرد».^{۴۸} ابن ادریس حلی (د ۵۹۸هـ): «در روز ۲۶ ذی الحجة سال ۲۳ عمر بن خطاب ضربت خورد، و در روز ۲۹ آن فوت نمود... امر بر برخی اصحاب ما مشتبه می‌شود و گمان می‌کنند که روز مرگ عمر بن خطاب نهم ربیع الأول است و این قول اشتباهی است، به اجماع أهل تاریخ و سیره، و همین گونه استاد ما شیخ مفید، در کتابش التواریخ در تحقیقی که انجام داده به آن چه ما گفتیم رسیده است».^{۴۹} علامه حلی (د ۷۲۶هـ): «در بیست‌وششم آن (ذی الحجة)، سال بیست‌وسه هجری، عمر بن خطاب ضربت خورد، و در بیست و نهم آن فوت نمود».^{۵۰} مجلسی با ذکر چندین روایت از منابع مختلف، مبنی بر قتل عمر در روز ۲۶ ذی الحجة،^{۵۱} از جمله: «در آن روز ابولؤلؤه، برده مغیره

۴۶. یعقوبی، ۱۹۲/۲؛ کوفی، ۳۲۹/۲.

۴۷. مسعودی، مروج الذهب، ۳۰۵/۲، ۳۵۲؛ مسعودی، تنبیه و الاشراف، ۲۵۰/۱.

۴۸. مفید، مسار الشیعه، ۴۲.

۴۹. ابن ادریس، ۴۱۹.

۵۰. حلی اسدی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب، ۱۹۵/۶؛ همو، تذکره الفقهاء، ۳۶۹/۹.

۵۱. مجلسی، همانجا؛ حلی، علی بن یوسف، ۳۲۸/۱؛ ابن عبدالبر، ۴۶۷/۲؛ ابن سعد، ۳۴۰/۳.

بن‌شعبه، با قرار گرفتن در روبه‌روی عمر، قبل از منظم شدن صفوف نماز جماعت، به او سه یا شش دشنه زده، که بعداً منجر به مرگ او می‌شود، و ابولؤلؤة با کشتن و مجروح کردن ۱۳ نفر دیگر، وقتی که هیچ کاری دیگر نمی‌تواند بکند، به خودش دشنه زده و خودکشی می‌کند»^{۵۲} و در ادامه روایتی از ابن‌زبیر می‌آورد که به ملاقات و مذاکره قبلی ابولؤلؤة با عمر در بازار و تهدید عمر توسط ابولؤلؤة اشاره دارد. وی در آخر به نقل از محمد بن ادريس^{۵۳} می‌گوید: «روز قتل عمر در ۲۶ ذی‌الحجّة، اجماع اهل سنت و شیعه است»^{۵۴} ولی مشهور در مناطق و شهرهای شیعی روز نهم ربیع‌الاول است،^{۵۵} همچنین می‌گوید: «قطعا او در روز دوشنبه، ۴ روز مانده به پایان ذی‌الحجّه سال ۲۳ هجری کشته شد، و همان‌طور بر این مطلب روایت کرده‌اند، صاحب‌الغره، و صاحب‌المعجم^{۵۶} و صاحب‌الطبقات^{۵۷} و صاحب‌کتاب‌مسار‌الشیعه، و ابن‌طاوس، بلکه اجماع حاصل شیعه و اهل سنت بر همین است». شیخ عباس قمی: «ابولؤلؤة فیروز برده مغیره بن‌شعبه، عمر بن‌خطاب را در روز چهارشنبه چهار روز مانده به پایان ذی‌الحجّة به قتل رساند»^{۵۸}.

روایات محدثین و مورخین اهل سنت نیز بر همین تاریخ تأکید دارد. محمد بن‌سعد (د ۲۳۰هـ): «عمر چهارشب از ذی‌الحجّة مانده بود فوت کرد، و در روز دوشنبه شبی از ذی‌الحجّة مانده بود با عثمان بیعت شده و خلافتش با محرم سال ۲۴ شروع شد»^{۵۹}. احمد

۵۲. مجلسی، بحارالانوار، ۱۱۴/۳۱؛ ۱۹۹/۹۵؛ حلی، علی بن یوسف، همانجا؛ ابن‌عبدالبر، همانجا؛ ابن‌سعد، همانجا.

۵۳. ابن‌ادريس، ۴۱۹.

۵۴. طبرانی، ۷۰/۱؛ مفید، مسارالشیعه، ۴۲.

۵۵. مجلسی، همانجا.

۵۶. طبرانی، همانجا.

۵۷. ابن‌سعد، ۳۶۵.

۵۸. قمی، شیخ‌عباس، ۲۸۵.

۵۹. ابن‌سعد، ۲۷۸، ۳۴۳، ۳۶۴.

بن داود دینوری (۲۸۲هـ): «عمر بن خطاب رض، در روز جمعه، چهار شب مانده به پایان ذی الحجة در سال ۲۳هـ درگذشت و مدت خلافتش ده سال و شش ماه بود و عثمان بن عفان جانشین او گردید».^{۶۰} محمد بن جریر طبری (۳۱۰هـ): «سپس او شب چهارشنبه سه شب مانده به اتمام ذی الحجة سال ۲۳هـ وفات یافت».^{۶۱} ابن عبدالبر (۴۶۳هـ): «عمر رضی الله عنه در سال ۲۳ در ماه ذی الحجة کشته شد، ابولؤلؤة فیروز برده مغیره بن شعبه در چهار روز از ذی الحجة مانده او را ضربت زد».^{۶۲} ابن اثیر (۶۳۰هـ): «توفی عمر لأربع لیل بقین من ذی الحجة و بویع عثمان یوم الاثنین لليلة بقیت من ذی الحجة و قال ابن قتیبة ضربه أبولؤلؤة یوم الاثنین لأربع بقین من ذی الحجة».^{۶۳}

تعداد زیادی از مورخین و محدثین این واقعه را در بیست و ششم ذی الحجة ذکر نموده‌اند،^{۶۴} لذا اتفاق مورخین قدیم سنی و شیعه بر قتل عمر بن خطاب در ۲۶ ذی الحجة تا پایان ماه قطعی است.

۶۰. دینوری، ۱۳۹؛ ذهبی، ۱۰۶.

۶۱. طبری، محمد بن جریر، ۱۹۳/۴، ۲۶۵/۳.

۶۲. ابن عبدالبر، ۱۱۵۲/۳.

۶۳. ابن اثیر، ۱۷۳-۷۷/۴.

۶۴. به ترتیب تاریخی: مالک بن انس، موطأ، ۸۲۴/۲؛ عبدالرزاق صنعانی، مصنف، ۳۱۵/۱۱؛ علی بن جعد، مسند بن جعد، ۱۹۵؛ «ابن ابی شیبہ کوفی، مصنف، ۴۱/۸؛ «خلیفه بن خیاط عصفری، تاریخ، ۱۰۹؛ احمد بن حنبل، مسند، ۵۵/۱؛ محمد بن حبیب هاشمی بغدادی، محبر، ۱۴؛ بخاری، تاریخ کبیر، ۱۳۸/۶؛ ابن شبه نمیری، تاریخ مدینه، ۸۹۵/۳، ۹۴۳؛ ابن قتیبه دینوری، معارف، ۱۸۳؛ بلاذری، انساب الاشراف، ۴۳۹/۱۰؛ ضحاک، آحاد والمثانی، ۱۰۲؛ ابن حبان، ثقات، ۲۳۸/۲؛ حاکم نیشابوری، مستدرک، ۹۲/۳؛ بیهقی، سنن کبری، ۱۵۰/۸؛ سلیمان بن خلف باجی، ۴۷۴ق، تعدیل و التجریح، ۱۰۵۴/۳؛ مطهر بن طاهر مقدسی، البدء و التاریخ، ۱۹۱/۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۱۴/۴۴؛ ابن عمرانی، انباء، ۴۸؛ ابن جوزی، صفوة الصفوة، ۲۹۱؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ۱۸۴/۱۲.

دیدگاه‌های معاصران درباره روایت نهم ربیع الاول

با این‌که بیشتر نویسندگان کتاب‌های ترویج اعمال نهم ربیع، با تحریف و تقطیع سخنان علما و محدثین شیعه خواسته‌اند رأی آن‌ها را به تأیید این روایت نسبت دهند،^{۶۵} ولی نوعاً آنان که این روایت را در کنار نقل روایات اجماعی روز بیست‌وششم ذی‌الحجه نقل نموده‌اند، از برجسته کردن آن دوری کرده‌اند، در عین حال در سال‌های اخیر، برخی از پژوهشگران و اساتید^{۶۶} و عالمان شیعه، مستند و صریح این روایت را، جعلی و مغایر قرآن و سنت دانسته‌اند، از جمله:

ناصرمکارم شیرازی: «این روایت از نظر سند اعتباری ندارد، به علاوه مخالف کتاب‌الله است، و معاذالله که ائمه معصومین (ع) اجازه ارتکاب گناه به افراد در این ایام یا غیر این ایام داده باشند... هر حدیثی برخلاف قرآن باشد غیر قابل قبول است، بنابراین اگر حدیثی اجازه ارتکاب گناهان را بدهد باید آن را کنار انداخت، خود امامان (ع) این دستور را به ما داده‌اند».^{۶۷}

لطف‌الله صافی گلپایگانی: «روایتی است که متنش ضعیف و سندش هم ضعیف است، و ما این روایت را در جوامع و اصول معتبر امامیه نیافتیم، همان‌طور که شرح حالی از علی بن مظاهر نیافتیم، نه در کتب رجال و نه غیر آن. وجود مانند این روایات منقول از افراد ناشناخته، در جوامع حدیثی و گسترده‌ای که روش مؤلفان آن‌ها جمع‌آوری اخبار بدون بررسی سند و متن روایات بوده است، بعید نیست».^{۶۸}

محمدآصف محسنی: «در مورد روز قتل عمر در نهم ربیع‌الاول... در مناطقی حتی در زمان ما مشهور است، لکن پدیدار شده نظرات اهل علم است که روی منبر تبلیغ

۶۵. مسائلی، ۱۳۵.

۶۶. شیردل و بهارزاده، همانجا؛ خوش‌صورت و فرمانیان، ۲، ۳، ۱۱۷.

۶۷. مکارم شیرازی، استفتانات. و بسایت هدانا.

۶۸. صافی، ۳۹۵/۲.

می‌کنند، اما استنادش ضعیف بوده، بلکه مورد اعتماد، همان است که: اهل تاریخ در مورد آن در اواخر ذی‌الحجّة گفته‌اند».^{۶۹}

محمد هادی یوسفی غروی: «شهرت قتل عمر در روز نهم ربیع‌الاول به علت تبلیغات کاذب پادشاهان صفویه برای تحریک احساسات مردم برای جنگ با اهل سنت و دولت عثمانی... بوده است... همچنین گرفتن جشن قتل عمر بن خطاب در ایام کشته شدن عمر بن سعد^{۷۰} می‌توانست صفویان را از خطرات احتمالی فرقه مقابل در امان دارد، چرا که می‌توانستند با تقیه، جشن خود را به عنوان جشن قتل عمر بن سعد تلقی کنند».^{۷۱}

حسن انصاری: «قرائن مختلف نشان می‌دهد که این حدیث در آغاز در منابع نصیریّه نقل شده، و از آن‌جا به تدریج وارد منابع امامی شده است... همچنین روایات منقول از طبری (دلائل الامامة) و مصباح الانوار بی‌تردید با منابع نصیری مرتبطند و حسن بن سلیمان (در المحتضر) هم آشکارا به روایات خَصِیبی و نُصَیریّه دل‌بستگی داشته است».^{۷۲}

هیچ عالم و محدث شیعی نیست که این روایت را پذیرفته باشد، ولی برخی علماء در کنار نقل اجماعی روایت بیست و ششم ذی‌الحجّة، بر مشهور بودن این روایت بین عوام شیعه، تأکید نموده و تا حدودی ستوده‌اند، از جمله سید بن طاووس: «در مورد این روز، روایتی عظیم‌الشان یافته‌ایم، و گروه زیادی از مردم... در آن، جشنی بزرگ می‌گیرند، و یادآوری می‌کنند که آن، روز هلاکت بعضی اشخاص است که به خدا و رسولش اهانت کرد».^{۷۳} نعمت‌الله جزائری: «نوری آسمانی است که از ثواب روز قتل عمر (نهم ربیع) پرده بر می‌دارد».^{۷۴} میرزا حبیب‌الله هاشمی خویی: «آن‌چه بین مردمان شیعه مشهور است، آن

۶۹. محسنی، ۴۱/۲.

۷۰. مجلسی، زادالمعاد، ۴۱۲؛ جعفریان، ۴۷۶/۱.

۷۱. یوسفی غروی، و بسایت اخوت.

۷۲. انصاری، همانجا.

۷۳. ابن طاووس، ۵۹۷.

۷۴. جزائری، همانجا.

است که در ماه ربیع الاول است، و ادعای وقوع آن در ذی الحجّه را نمی‌پذیرند».^{۷۵}

نتیجه

این روایت تا قبل از قرن هفتم، در هیچ‌یک از منابع معتبر امامیه نیامده است. در ابتدای قرن پنجم در کتاب مجموع الاعیاد، از غالبان نصیری آمده، و با وجود انتساب روایت به دلائل الائمه در همین قرن پنجم، روایت در آن وجود ندارد. پسان‌تر در سده هفتم به سه کتاب منسوب گردیده، یکی: زوائد الفوائد، که موجود نیست، و مؤلف آن ناشناخته است، دومی: مصباح الانوار که گرچه متهم به گرایش نصیری است، ولی این روایت در آن وجود ندارد، و مؤلف آن مجهول است. سومی: عقدالنضید که کتاب و مؤلف آن مجهول هستند. در قرن هشتم؛ روایت در کتاب المحتضر آمده، که مؤلف آن فاقد تقویم رجالی، و روایاتش متهم به گرایش نصیری است. و در نهایت در قرن دوازدهم: در کتب بحار الانوار، اثبات الهداة، انوار النعمانیة و هم‌سوهای بعد از آن آمده است. اسناد روایت در برخی طرق مقطوع و مرفوع بوده، و در مابقی، همه راویان آن به جز احمد بن اسحاق که ثقة است، مجهول می‌باشند. بنابراین همه اسناد روایت بی اعتبارند. واژه‌ها، عبارات و مفاهیم زیادی از متن روایت فاقد فصاحت ادبی و تطبیق با قرآن، سنت قطعی، مسلمات تاریخی، و عقل است. به نظر می‌رسد، روایت به تدریج، به‌ویژه در عصر مغول‌ها براساس اقتضاء، از منابع غالی و نصیری وارد متونی مجهول از امامیه شده و در عصر صفوی، با لحاظ این‌که نهم ربیع سالروز مرگ عمر بن سعد، و پوشش مناسبی در تقیه بوده، برای بسیج ایرانیان در جنگ علیه عثمانی ترویج شده است. در حالی‌که بیست‌وششم ذی الحجّه به اجماع شیعه و سنی روز قتل عمر بن خطاب است.

کتابشناسی

- ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد، المصنف، کمال یوسف، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۰۹ق.
- ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، أسد الغابة، تهران، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۴۲ش.
- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، السرائر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ابن اعثم کوفی، الفتوح، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
- ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، محمد عبدالقادر، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
- ابن طاووس (پسر)، زوائد الفوائد، «نسخه خطی»، وبسایت رضوی نیوز، بازدید ۹۷/۹/۱۱.
- ابن طاووس، سیدعلی بن موسی، اقبال الاعمال، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجیل، ۱۹۹۲م.
- ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۵م.
- ابن عنبه، احمد بن علی، فصول الفخریة، به کوشش جلال‌الدین حسینی، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۶ش.
- افندی اصفهانی، عبدالله بن عیسی بیگ، فوائد الطریفه، قم، کتابخانه دیجیتال تبیان، ۱۳۹۳ش.
- امین، محسن، أعیان الشیعة، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۱ق.
- انصاری، حسن، «سرنوشت یک روایت ساختگی»، وبسایت کاتبان، بازدید ۹۷/۹/۱۹.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارطوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
- تهرانی، آقا بزرگ، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- جزائری، نعمت‌الله بن عبدالله، انوار النعمانیة، بیروت، دارالقاری، ۱۴۲۹ق.
- جعفریان، رسول، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ش.
- جنبلانی، ابو محمد عبدالله، الاکوار النورانیة و الادوار الروحانیة، موجود در پایگاه اینترنتی خزانه الفوائد.
- حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، بیروت، موسسه اعلی، ۱۴۲۲ق.
- همو، تذکرة المتبحرین، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۶۲ش.
- حلی اسدی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، قم، موسسه آل‌البتیت (ع)، ۱۴۱۴ق.
- همو، منتهی‌المطلب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۴۱۲ق.
- حلی، حسن بن سلیمان، محتضر، محمدعلی اردوآبادی، قم، المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۲ش.
- حلی، علی بن یوسف، عدد القویة، به کوشش سیدمهدی رجائی، قم، نشر مرعشی، ۱۴۰۸ق.
- خمینی، سید روح‌الله، کشف الاسرار، تهران، کتابفروشی علمیة اسلامیة، ۱۳۲۷ش.

- خواندمیر، غیاث‌الدین بن‌همام‌الدین، حبیب‌السیر، تهران، نشر خیام، ۱۳۸۰ ش.
- خوش‌صورت، اعظم، و مهدی فرمانیان، «بررسی و نقد مراسم نهم ربیع در منابع شیعی»، پژوهشنامه مذاهب اسلامی، سال ۲، ش ۳، ۱۳۹۴ ش.
- خویی، ابوالقاسم، معجم الرجال الحديث، قم، مرکز نشر الثقافة الإسلامية، ۱۳۷۲ ش.
- دینوری، احمد بن‌داود، أخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۷۱ ش.
- ذهبی، محمد بن‌احمد، سیر أعلام النبلاء، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ ق.
- همو، تاریخ الإسلام، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۹ ق.
- شیردل، معصومه، و پروین بهارزاده، «نقد سندی و دلالی روایت رفع قلم»، علوم حدیث، سال ۲۲، ش ۴، ۱۳۹۶ ش.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، مجموعه الرسائل، بی‌جا، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البيت، بی‌تا.
- صدوق، محمد بن‌علی، عیون أخبار الرضا، ترجمه علی‌اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۲ ش.
- همو، فضائل الشیعة، ترجمه امیر توحیدی، تهران، انتشارات زاره، ۱۳۸۰ ش.
- طبرانی‌النصیری، میمون، مجموع الأعیاد، به‌کوشش رودولف شتروپمان، برلین، ۱۹۴۶ م.
- طبرانی، سلیمان بن‌احمد، معجم‌الکبیر، قاهره، مکتبة ابن‌تیمية، ۱۴۱۵ ق.
- طبری، محمد بن‌جریر بن‌رستم، دلائل الامامة، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۳ ق.
- طبری، محمد بن‌جریر بن‌یزید، تاریخ الأمم و الرسل و الملوک، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
- عصیری، سیدمجتبی، آسیاب تبری، مشهد، مشهد، قاف، ۱۳۸۴ ش.
- قمی، شیخ عباس، تمة المنتهی، صادق حسن‌زاده، چاپ اول، قم، مومنین، ۱۳۸۰ ش.
- قمی، محمد بن‌الحسن، عقد النضید و الدرالفردید، چاپ اول، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰ ش.
- کلبرگ، اتان، کتابخانه ابن‌طاووس و احوال و آثار او، ترجمه سیدعلی قرایی و رسول جعفریان، قم، کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۱ ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دارالرضا و داراحیاء، ۱۴۰۳ ق.
- همو، زاد المعاد، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ ق.
- محسنی، محمدآصف، مشرعة بحارالانوار، نجف، مؤسسة العارف للمطبوعات، ۱۴۲۶ ق.
- مسائلی، مهدی، نهم ربیع، جهالتها و خسارتها، اصفهان، نشر وثوق، ۱۳۸۷ ش.
- مسعودی، علی بن‌الحسین، تنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پابنده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.

همو، مروج الذهب و معادن الجوهر، به کوشش اسعد داغر، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
مشکانی، عباسعلی و مصطفی صادق، «بازکاوی داستان رفع القلم»، معرفت، سال ۲۰، ش ۱۱ (پیاپی
۱۷۰)، ۱۳۹۰ش.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، مسأله الشيعة، نجف، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.

همو، اوائل المقالات، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.

مکارم شیرازی، ناصر، «استفتانات»، پایگاه هدانا، بازدید ۹۷/۸/۲۶.

نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحديث، تهران، فرزند مؤلف، ۱۴۱۴ق.

هاشم بن محمد، مصباح الانوار فی فضائل امام الابرار، گنجینه باز نسخه‌های خطی اسلامی و ایرانی
(<http://totfim.com>).

هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة، تهران، مکتبه الإسلامیة، ۱۴۰۰ق.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، ۱۳۳۹ق.

یوسفی غروی، محمد هادی، «بررسی تاریخی روایت نهم ربیع الاول»، مجله اخوت (پایگاه اینترنتی)،
بازدید ۹۷/۸/۱.